

تعلیمات اجتماعی

چهارم دبستان

۱۳۶۴

ما از عدالت سهمی داریم
سازمان حقوق بشر ایران

سال دوم شماره ۳۳

۲۶ خرداد ۱۳۹۵ / ۱۵ ژوئن ۲۰۱۶

حقوق ما

تنبيه بدنی دانش آموزان



ما از عدالت سهمی داریم

دو هفته نامه الکترونیکی تخصصی حقوق بشر

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: سازمان حقوق بشر ایران / محمود امیری مقدم

سردبیر این شماره: آیدا قجر

تحریریه: نعیمه دوستدار، علی مهتدی، آرش بهمنی، کامبیز غفوری

صفحه بندی: ماهور خوش قدم

مشاور حقوقی: محمد اولیایی فرد

تماس با مجله: mail@iranhr.net

حقوق ما در ویرایش مطالب آزاد است

یادداشت هایی که از روزنامه نگاران و اشخاص دریافت می شود نظر شخصی آنان است و دیدگاه مجله حقوق ما نیست

چرا تنبیه بدنی دانش آموزان در مدارس باید ممنوع باشد؟



تنبیه بدنی کودکان یا کودک آزاری؟



آیین نامه اجرایی مدارس:
سند ممنوعیت تنبیه بدنی



سرنوشت معلمانی که «کتک» می زنند
سکوت و دیگر هیچ



فرهنگ تنبیه بدنی دانش آموزان و تغییر آن در گذر زمان
«لوحی سیه و چند بدآموز و دگر هیچ»



کودکان در مدارس جهان کتک می خورند
بررسی تاریخی حقوقی تنبیه بدنی



«فعل مجهول» ژاله



شوند، این احتمال برای آن‌هایی که بیش از دو بار در ماه مورد تنبیه بدنی قرار گرفته‌اند تا ۵۰ درصد بالا می‌رود. نوزادانی نیز که در ۱۲ ماهگی با زدن به پشت تنبیه شده‌اند در ۳ سالگی نمره‌های کمتری در آزمون‌های شناختی می‌آورند.

دکتر دونالد گری‌دانوس، متخصص کودکان و توسعه انسانی دانشگاه میشیگان آمریکا در شهادت‌نامه‌ای که به کنگره این کشور ارایه داد، تنبیه بدنی را چنین روایت کرده: «تنبیه بدنی به اعمال عمدی درد فیزیکی به عنوان روشی برای تغییر رفتار اشاره دارد که شامل روش‌های گسترده‌ای است. از جمله ضربه‌زدن، سیلی زدن، ضربه زدن به باسن، منگنه زدن، لگد زدن، نیشگون گرفتن، تکان دادن، هل دادن، پرتاب کردن، بستن، خفه کردن، استفاده از اشیاء مختلف (چوب، کمر بند، میخ و ...)، بدن را در حالت دردناک قرار دادن (قرار دادن در فضاهای بسته)، استفاده از شوک الکتریکی و پیش‌گیری از ادرار یا مدفوع».

بنا به شهادت این متخصص، کودکان در آمریکا تا پیش از رسیدن به سن بلوغ تجربه‌ای از تنبیه بدنی دارند. بنا به تحقیقاتی که در سال‌های ۲۰۰۶ - ۲۰۰۷ بر ۲۲۲ هزار و ۱۹۰ مدرسه انجام شد؛ هر سال حدود ۱.۵ میلیون گزارش تنبیه بدنی در مدارس وجود داشت. او البته معتقد است که آمار واقعی حداقل ۲ تا ۳ میلیون دانش‌آموز آسیب‌دیده را در بر می‌گیرد. در عین حال سالانه ۱۰ تا ۲۰ هزار دانش‌آموز نیاز به درمان پزشکی پیدا می‌کنند.

به باور او برخلاف نظر اغلب مردم آمریکا مبنی بر این که تنبیه بدنی در مدارس باعث ایجاد انضباط میان دانش‌آموزان می‌شود و آن‌ها را برای رفتن به دانشگاه آماده می‌کند، تحقیقات نشان داده‌اند که آن‌چه در کودک ایجاد می‌شود تروما است. در عین حال هیچ مدرکی نیز دال بر این وجود ندارد که تنبیه بدنی باعث شده کنترل بهتری روی دانش‌آموزان ایجاد شود.

از طرفی، کودکان الگوبرداران نمونه‌ای هستند. همان را که یاد می‌گیرند به کار می‌بندند. زمانی که کودکی از سوی همان معلم که قرار است الگوی او باشد، پیش‌تیبانی‌اش کند و نادانسته‌هایش را به او بیاموزد، مورد آسیب بدنی قرار می‌گیرد، چنین می‌آموزد که برای هر خواسته‌ای می‌توان به خشونت فیزیکی متوسل شد. چه بسا برای به کرسی نشاندن خواسته‌های خود کودکان کوچک‌تر و ضعیف‌تر را مورد ضرب و شتم قرار دهد؛ بی‌آن که بداند در چرخه‌ای از خشونت گرفتار آمده است.

علی‌رغم باورهای اشتباه کادر آموزشی زدن کودک به جای آن که باعث درک او شود، ترس را برایش به ارمغان می‌آورد. اگرچه ممکن است معلم خاطی در همان لحظه پاسخی که می‌خواهد را بگیرد اما درکی که مد نظر «تادیب» است، ایجاد نخواهد شد. بلکه برعکس می‌تواند باعث شود کودک رفتار تهاجمی را به عنوان یک الگوی رفتاری بپذیرد و او را به یک فرد مهاجم تبدیل کند.

ضرب و شتم قرار می‌گیرد. یا حتی در مواردی معلم برای تنبیه، دو دانش‌آموز را مقابل هم قرار می‌دهد تا به مانند گلاب‌یاتور به بدن هم آسیب بزنند که به آن «چک دو طرفه» نیز گفته می‌شود. با این وجود چسب زدن بر دهان دانش‌آموزان، سر پا نگاه‌داشتن آن‌ها رو به دیوار، پس‌گردنی، با کتاب و دفتر به سر دانش‌آموزان زدن، گوش آن‌ها را پیچاندن، لگد و کشیده زدن و ضربه زدن با خط‌کش از جمله تنبیه‌های فیزیکی هستند که همچنان در مدارس ایران توسط معلمان بر کودکان اعمال می‌شود.

تفکری نیز در میان معلمان وجود دارد که تنبیه بدنی را عامل بازدارنده می‌دانند و معتقدند دانش‌آموزانی که در خانه به کتک خوردن عادت دارند، جز زبان زور، زبان دیگری نمی‌فهمند، همان باوری که باعث تنبیه بدنی از سوی خانواده بر کودک می‌شود. از سوی دیگر تعداد زیاد دانش‌آموزان در یک کلاس هم گاهی عاملی برای ناتوانی معلم در ایجاد نظم به حساب می‌آید که به او اجازه می‌دهد به تن و روح دانش‌آموز آسیب بزند. به گمان این معلمان دانش‌آموزان باید بترسند تا ساکت شوند و به همین دلیل از کتک زدن به عنوان عامل تربیتی نام می‌برند.

البته تنبیه بدنی مختص به ایران نیست، همچنان در دنیای مدرن نیز جغرافیاهای بسیاری هستند که با وجود قوانین ملی و کنوانسیون‌های بین‌المللی کودکان را در مدارس مورد تنبیه بدنی قرار می‌دهند، بی‌آنکه به عواقب آن بیاندیشند. در حالی که تحقیقات نشان داده تمایل به اعتیاد، افسردگی، ترس و توهم از جمله ناراحتی‌های روحی است که ممکن است عواقب تنبیه‌های به اصطلاح کوچک بدنی در کودکی افراد باشد.

تصور غلطی‌ست اگر بپنداریم که تنبیه بدنی کنترل شده یا مختصر هیچ تاثیر منفی در درازمدت روی کودکان ندارد. این تصور اما باعث شده برخی از کشورها تنبیه بدنی را اگر در حد کودک‌آزاری نباشد، مجاز هم بشناسند و در عین حال والدین نیز پیرو همین باور اشتباه باشند. در سال ۲۰۱۲ همه‌پرسی از طریق سازمان تحقیقاتی آلمان FORSA انجام شد که نتایج آن نشان می‌داد حدود ۴۰ درصد والدین آلمانی بر این باورند که تنبیه‌های کوچک با خشونت کم، هیچ صدمه‌ای به کودک نمی‌زند.

در حالی که سال‌ها تحقیق و پژوهش روی مساله خشونت علیه کودکان ثابت کرده کم‌ترین تنبیه بدنی می‌تواند موجب استرس مزمن در کودکان شود و عواقبی از جمله احساس ناامنی، ترس و شرم را به دنبال داشته باشد که گاه در بزرگسالی باعث افسردگی و ترس‌های بی‌مورد می‌شود. پرخاشگری، کج‌خلقی، سریع‌نامید شدن از دیگر عوارض تنبیه بدنی در کودکان است.

به عنوان نمونه پژوهش‌گران دانشگاه تولین ایالت لوئیزیانا در بررسی ۲۵۰۰ کودک، عنوان کردند کودکانی که در ۳ سالگی تنبیه بدنی شده‌اند احتمال بیشتری دارد که تا ۵ سالگی پرخاشگر



چرا تنبیه بدنی دانش‌آموزان در مدارس باید ممنوع باشد؟

از قدیم هم گفته‌اند که «یک سیلی کوچک» یا «یک بار زدن به باسن» لازمه تربیت است. گفته‌هایی که نسل به نسل منتقل می‌شود و به کمک فرهنگ آموزشی می‌آید تا در قرن بیست و یکم همچنان شاهد تنبیه بدنی دانش‌آموزان در مدارس باشیم. از قدیم الایام گفته‌اند که مدرسه «خانه دوم» کودک است. با تعریفی که از خانه و خانواده برای کودکان وجود دارد در واقع مدرسه باید تضمین‌کننده حس امنیت در آن‌ها باشد. اما تنبیه بدنی به عنوان روشی رایج برای کنترل، تادیب و مجازات کودکان با وجود قوانین منع‌کننده همچنان در جریان است.

آماری از قربانیان تنبیه بدنی در مدارس، وجود ندارد و پرونده‌هایی نیز که به شکایت و دادگاه ختم شده، خبری از سرانجام آن‌ها در دست نیست. صرفاً هر از گاهی خبری در رسانه‌ها منتشر می‌شود یا کلیپ‌هایی در شبکه‌های اجتماعی یا ابزارهای ارتباطی دست به دست می‌چرخد که در آن دانش‌آموزی از سوی معلم‌اش مورد



آیدا فجر

حتماً خیلی از ما شنیده‌ایم که «تا بچه کتک نخورد، بزرگ نمی‌شود» یا حتی برخی از خانواده‌ها که هنگام ثبت‌نام فرزندان‌شان می‌گویند: «گوشتش مال شما، استخوانش مال ما».

در حالی که تنبیه‌های بدنی همان‌طور که سابقه آن در ایران هم نشان می‌دهد می‌تواند جدای از ایجاد فاصله میان دانش‌آموز با معلم و تحدید امنیت او، باعث خسارت‌های جسمی جبران ناپذیری شود. کر شدن، از دست دادن توانایی جنسی، فلج شدن و حتی مرگ دانش‌آموزی زیر ضربه‌های معلم، امری محال نیست که در شهرهای مختلف ایران نیز شاهد آن بوده‌ایم.

در جوامعی مثل ایران که کتک زدن آن‌چنان هم ناپسند نیست و از پلیس گرفته تا پدر و مادر، دست به بدن دیگری دراز می‌کنند یک سیلی و یک ضربه هم می‌تواند خطرات روحی روانی بسیاری به دنبال داشته باشد. از همین روی و با توجه به تأثیرات این اقدام، تنبیه بدنی شکل دیگریست از کودک‌آزاری. معلم برای کنترل دانش‌آموز و تثبیت قدرت مسلط خود به جای آن که امنیت را به خانه دوم کودکان بیاورد، می‌تواند به سادگی ظاهری چند سیلی، برای همیشه او را از هر آموزشی دور کند و چه بسا ترک تحصیل دانش‌آموز را به دنبال داشته باشد.

نداشتن چهارچوب حقوقی روشن پیرامون مساله تنبیه بدنی دانش‌آموزان در مدارس، نبود تربیت وسیع معلمان با انگشت‌نما کردن این نوع از خشونت و نبود مراکز حامی آسیب‌دیدگان از جمله عمده دلایلیست که باعث شده تنبیه بدنی همچنان در مدارس ایران ادامه داشته باشد.

نبود دوره‌های آموزشی برای معلمان و عدم برنامه‌ریزی در تربیت آن‌ها چنان گسترده است که به گفته برخی از آن‌ها به عنوان نمونه در سال ۱۳۸۹ تازه استخدامی‌ها با قبول آزمونی در تیرماه، پس از کسب صلاحیت علمی از سوی گزینش صلاحیت‌های عقیدتی و سیاسی تایید شدند و از اول مهر بدون گذراندن حتی یک روز دوره معلمی، سر کلاس رفتند.

به هر روی، مدت زمان زیادی نگذشته از آن روز که خانواده‌ای در سیستان و بلوچستان برای آن‌که فرزندشان فراموش کرده بود کتاب خود را به مدرسه ببرد، داغدار او شدند. معلم برای مجازات فراموش‌کاری این کودک، ضربه‌ای به سر او زد و خانواده را برای همیشه سیاه‌پوش کرد.

تنبیه بدنی در مدارس ایران اگرچه در نسبت با گذشته تغییر کرده و از فلک کردن عبور کرده‌ایم، اما همچنان ادامه دارد و گاه حتی جان دانش‌آموزان را می‌گیرد. برای همین در اولین شماره از سال دوم مجله «حقوق ما» به بررسی این معضل مهم و پیچیده پرداختیم تا ببینیم در قوانین، جامعه ایران و سراسر جهان در این خصوص چه می‌گذرد.

محمد اولیایی‌فرد، مشاور حقوقی مجله، در یادداشت خود با بررسی مواد حقوقی در قانون مدنی ایران و قانون حمایت از کودکان و نوجوانان مصوب سال ۱۳۸۱ نشان داده که «تنبیه

بدنی کودکان طبق قوانین ایران تا آنجا حق والدین است که موجب آسیب و صدمه وارد کردن به جسم کودکان نشود و سلامتی و صحت جسمانی کودکان را در معرض تهدید و خطر قرار ندهد. در غیر این‌صورت حتی اگر تنبیه بدنی با قصد تادیب انجام شود، کودک‌آزاری جسمی تلقی می‌شود». او همچنین به اسناد بین‌المللی اشاره کرده که چطور تنبیه بدنی را ممنوع می‌دانند.

نعیمه دوستدار، آیین‌نامه اجرایی مدارس را مورد بررسی قرار داده که در سال ۱۳۷۹ به تصویب رسید. این آیین‌نامه بالاخره تکلیف تنبیه بدنی دانش‌آموزان را به عنوان قانون داخلی آموزش و پرورش روشن کرده است: ماده ۷۷ این آیین‌نامه اعمال هرگونه تنبیه از قبیل اهانت، تنبیه بدنی و تعیین تکالیف درسی را ممنوع دانسته است. در این گزارش، جدای از بررسی مواد قانونی درج شده، مشخص می‌شود بر اساس این آیین‌نامه مجریان مجاز تنبیه چه کسانی هستند، چه افرادی تخلفات را گزارش می‌دهند و در نهایت اطلاع‌رسانی بر عهده کیست.

بررسی پرونده‌های شکایت آسیب‌دیدگان و سرانجام آن‌ها موضوع گزارشیست که آرش بهمنی آن را تهیه کرده. چه بسیار خانواده‌هایی که از معلم فرزندشان بابت تنبیه بدنی آن‌ها به کادر مدرسه و آموزش و پرورش شکایت برده‌اند یا آن‌هایی که پرونده‌ای در دستگاه قضایی تشکیل داده‌اند. چه بر سر آن‌ها آمد؟ تکلیف کودکانی که در این مدت آسیب‌های روحی و بدنی را متحمل شدند چه شد؟ آیا شرایط فرهنگی و قضایی ایران توانسته با تعریف چهارچوب حقوقی، ضامنی برای کودکان باشد؟ در گزارشی دیگر علی مهتدی در گفت‌وگو با چند دانش‌آموز پیشین که در دوران تحصیل مورد تنبیه بدنی قرار گرفته بودند و همچنین چندین معلم و مدیر با سابقه در آموزش و پرورش ایران، خشونت علیه دانش‌آموزان را از نظر تاریخی مورد بررسی قرار داده. طبق این گزارش زمره‌های ممنوعیت تنبیه بدنی در ایران از زمان مشروطه به گوش می‌رسید. اما چه روندی در این سال‌ها طی شده است؟

در نهایت، کامبیز غفوری مساله تنبیه بدنی را در قوانین کشورهای مختلف جهان بررسی کرده است. تنبیه بدنی که از قرون وسطی وجود داشت و تا نیمه‌های دوم قرن بیستم با قدرت و بدون ممنوعیت بر بدن دانش‌آموزان اعمال می‌شد. در این گزارش بررسی حقوقی کشورهای گوناگون در قاره‌های مختلف جهان صورت گرفته تا مشخص شود چه روندی طی شده که هم‌اکنون در برخی کشورها تنبیه بدنی دانش‌آموزان جرم شناخته می‌شود اما هنوز هم در برخی جغرافیایا این خشونت آشکار، پنهانی به حیات خود ادامه می‌دهد.



محمد اولیایی‌فرد

برخی از والدین تنبیه بدنی را روشی مناسب برای بیدار کردن، هوشیار ساختن و ادب کردن کودکان در راستای جدا کردن آن‌ها از بدی و کجی دانسته و آن را به عنوان یک راهکار اساسی در تربیت فرزندان به کار می‌برند. برخی از معلمان و مربیان مدارس نیز تنبیه بدنی دانش‌آموزان را حق خود دانسته و آن را به عنوان ضمانت اجرا در امر آموزش و پرورش دانش‌آموزان تلقی می‌کنند. اما آیا والدین یا معلمان به بهانه تربیت کودکان طبق قوانین حق تنبیه بدنی آن‌ها را دارند؟ و این‌که اساسا مرزی میان تنبیه بدنی کودکان با کودک‌آزاری جسمی وجود دارد؟

طبق ماده ۱۱۷۹ قانون مدنی ایران ابوبن حق تنبیه طفل خود را دارند ولی به استناد این حق نمی‌توانند طفل خود را خارج از حدود تادیب، تنبیه نمایند. به همین جهت طبق بند «ت» ماده ۱۵۸ قانون مجازات اسلامی اقدامات والدین و اولیای قانونی و سرپرستان صغار و مجانین که به منظور تادیب یا حفاظت آنها انجام می‌شود، مشروط بر اینکه اقدامات مذکور در حد متعارف

و حدود شرعی تادیب و محافظت باشد جرم تلقی نمی‌شود. در واقع مبنای مشروعیت عمل و عدم جرم‌انگاری در این بند از ماده قانون مجازات اسلامی در مورد اقدامات والدین و اولیای قانونی کودکان که به منظور تادیب یا حفاظت از کودکان انجام می‌شود، حکم قانونی است که در ماده ۱۱۷۹ قانون مدنی مقرر شده و به موجب آن والدین حق تنبیه کودک خود را خواهند داشت.

اما طبق ماده ۱۱۷۹ قانون مدنی والدین به استناد این حق نمی‌توانند طفل خود را خارج از حدود تادیب، تنبیه کنند بنابراین حدود حق تنبیه والدین ناظر بر این است که اولاً تنبیه به قصد تادیب و محافظت و دوماً تنبیه در حد متعارف باشد. به همین جهت تنبیه بدنی کودک باید غیر شدید و

تنبیه بدنی کودکان یا کودک‌آزاری؟

بررسی تنبیه بدنی کودکان در قوانین ایران و اسناد بین‌المللی



آیین‌نامه اجرایی مدارس:

سند ممنوعیت تنبیه بدنی

ممنوع می‌داند استناد می‌کنند. آیین‌نامه اجرایی مدارس ایران بر اساس ماده ۵ قانون تأسیس شورای عالی آموزش و پرورش مصوب مجلس شورای اسلامی، مصوبات شورای عالی آموزش و پرورش معتبر و لازم الاجراست. آیین‌نامه اجرایی مدارس ایران، علاوه بر بندها و موادی که درباره تشویق دانش‌آموزان در مدارس پیش‌بینی کرده در فصل جداگانه‌ای به تنبیه دانش‌آموزان هم پرداخته است.

بر اساس ماده ۷۴ این آیین‌نامه «قصور و سهل‌انگاری دانش‌آموزان نسبت به انجام وظایف خود تخلف محسوب می‌شود و مدیر، شورای مدرسه، معاونان و مربیان موظفاند قبل از اعمال هرگونه تنبیه از وضع و موقعیت

سال ۱۳۷۹ با تصویب آیین‌نامه‌ای در شورای عالی آموزش و پرورش تکلیف تنبیه بدنی در مدارس ایران معلوم شد.



نعیمه دوستدار



این همان آیین‌نامه‌ای است که وزیر و مدیران آموزش و پرورش همواره به آن به عنوان قانونی که تنبیه بدنی را محصل آگاهی یابند و در جستجوی انگیزه و علت تخلف باشند و نسبت به رفع آن اقدام کنند.»

که به منظور تنبیه کودک صورت می‌پذیرد، واقع می‌شود. با این حال عدم جرم‌انگاری تنبیه بدنی موضوع بند «ت» ماده ۱۵۸ قانون مجازات اسلامی شامل آموزگاران و معلمان نمی‌شود زیرا طبق ماده ۱۱۷۹ قانون مدنی ایران تنها والدین حق تنبیه فرزند خود را دارند. بر این اساس طبق ماده ۷۷ آیین‌نامه اجرایی مدارس، تنبیه بدنی دانش‌آموزان ممنوع است. به همین جهت معلمان، مدیران، آموزگاران و سایر اولیای مدارس در صورت ارتکاب هر نوع تنبیه که به سلامت جسمانی و روانی دانش‌آموزان منتج شود؛ مشمول مجازات پیش‌بینی شده در ماده ۴ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان مصوب ۱۳۸۱ (سه ماه و یک روز تا شش ماه حبس یا تا ده میلیون ریال جزای نقدی) می‌شوند.

با این وجود تنبیه بدنی دانش‌آموزان توسط معلمان و مربیان مدارس با این که طبق بند ۲۳ ماده ۳ آیین‌نامه دادرسی اداری مصوب ۱۳۴۶ - ۱۳۴۷ موضوع تبصره ماده ۵۸ منسوخه قانون استخدام کشوری مصوب ۱۳۴۵ خطای اداری به شمار می‌آید. اما اکنون در ماده ۸ از فصل دوم قانون رسیدگی به تخلفات اداری مصوب ۱۳۷۲ به عنوان یک تخلف اداری ذکر نشده است.

ممنوعیت تنبیه بدنی کودکان در اسناد بین‌المللی نیز مورد توجه قرار گرفته است که از جمله آن‌ها می‌توان به اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸)، اعلامیه جهانی حقوق کودک (۱۹۵۹)، کنوانسیون حقوق کودک (۱۹۸۹)، منشور آفریقایی حقوق و رفاه کودک (۱۹۹۰)، اعلامیه اسلامی حقوق بشر (۱۹۹۰)، مقاله نامه سازمان بین‌المللی کار در خصوص محو بدترین اشکال کار کودک (۱۹۹۹) اشاره کرد.

در ماده ۱۹ کنوانسیون حقوق کودک، به تعهد دول عضو در جهت حمایت از کودکان در برابر تمامی اشکال خشونت روحی و جسمی تاکید شده است. و ماده ۳۷ این کنوانسیون نیز به تعهد دولت‌ها در برابر حمایت از کودکان مقابل هرگونه آزار جسمی آنان و تنبیه بدنی اشاره کرده است. علاوه بر این کنوانسیون، اسنادی همانند میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶، کنوانسیون اروپایی حقوق بشر ۱۹۵۰، کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر ۱۹۶۹ و کنوانسیون منع شکنجه و رفتارهای غیرانسانی ۱۹۸۱ در جهت حفظ و حمایت از کرامت انسان با ممنوعیت مجازات و رفتارهای غیرانسانی تدوین یافته که می‌توان آن‌ها را در راستای ممنوعیت تنبیه بدنی کودکان نیز به کار گرفت.

مطابق با سن و حال او بوده و نباید منجر به آسیب و صدمه جسمی کودک شود. در واقع تنبیه بدنی باید به نحوی صورت گیرد که عرفا و از نظر عقلی نیز تادیب تلقی بشود، نه این که باعث جرمی شود که عمل اولیاء و والدین مستوجب دیه شود. بنابراین حفظ سلامتی و صحت جسمانی کودک به عنوان یک اصل کلی و وارد نکردن آسیب و صدمات جسمی به کودک خط قرمز در تنبیه بدنی کودکان تلقی می‌شود. موضوعی که با رعایت نکردن آن حتی موجب سلب حضانت از والدین نیز می‌شود.

ماده ۱۱۷۳ قانون مدنی در این خصوص می‌گوید: «هر گاه در اثر عدم مواظبت یا انحطاط اخلاقی پدر یا مادری که طفل تحت حضانت اوست، صحت جسمانی و یا تربیت اخلاقی طفل در معرض خطر باشد، محکمه می‌تواند به تقاضای اقربای طفل یا به تقاضای قیم او یا به تقاضای رئیس حوزه قضاییه تصمیمی را که برای حضانت طفل مقتضی بداند، اتخاذ کند.» در این ماده تکرار ضرب و جرح خارج از حد متعارف از مصادیق عدم مواظبت یا انحطاط اخلاقی هر یک از والدین تلقی شده. همچنین طبق مواد ۲ و ۳ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان مصوب سال ۱۳۸۱ هر نوع اذیت و آزار کودکان و نوجوانان که موجب شود سلامت جسم یا روان آنان به مخاطره بیفتد، ممنوع بوده و مستوجب مجازات خواهد بود.

بنابراین تنبیه بدنی کودکان طبق قوانین ایران تا آنجا حق والدین است که موجب آسیب و صدمه وارد کردن به جسم کودکان نشود و سلامتی و صحت جسمانی کودکان را در معرض تهدید و خطر قرار ندهد. در غیر این صورت حتی اگر تنبیه بدنی با قصد تادیب انجام شود، کودک‌آزاری جسمی تلقی می‌شود.

بر این پایه کودک‌آزاری جسمی، عبارت است از حمله‌ی فیزیکی به کودک به گونه‌ای که موجب درد، بریدگی، کبودی، شکستگی استخوان و سایر جراحات و حتی مرگ شود. با این وصف آزار جسمی کودک، منتهی به آسیب جسمی بالفعل یا بالقوه‌ی وی می‌شود. این رفتار در حیطه رابطه مسوولیت، اعتماد یا اعمال اختیارات فرد صورت می‌پذیرد. بر این اساس تنبیه بدنی کودکان اصولاً توسط افرادی که اختیار یا مسوولیت نگهداری کودک را برعهده دارند و کودک نسبت به آن‌ها اعتماد دارد صورت می‌گیرد.

به همین جهت رفتارهای کودک‌آزاری جسمی از جمله تنبیه بدنی کودکان به صورت عمدی و با سوءنیت خاص وارد کردن صدمه به کودک یا در نتیجه‌ی اعمال تربیتی و تادیبی والدین

نوبت دوم تا مدتی که اداره کل آموزش و پرورش استان تعیین کند، از حضور در کلیه مدارس محروم می‌شود و از اولیای او خواسته می‌شود که تعلیم و تربیت فرزند خود را بیرون از مدرسه بر عهده گیرند.

نکته مهم و مثبت موجود در آیین‌نامه اجرایی مدارس درباره اطلاع دادن تخلف دانش‌آموز به اولیا، این است که این آیین‌نامه در تبصره ذیل ماده ۷۹ تاکید کرده: «در مواردی که لازم است ولی دانش‌آموز در جریان تخلف فرزندش قرار گیرد، باید قبلاً حساسیت‌های ولی بررسی و آن‌گاه با روش مناسب او را در جریان رفتار فرزندش قرار داد.»

البته در این‌که این تبصره تا چه حد اجرا می‌شود تردید وجود دارد. آیا اولیای مدرسه از ویژگی‌های تک‌تک اولیای دانش‌آموزان اطلاع دارند؟ آیا برای فراخواندن ولی دانش‌آموز از قبل تامل و دقت لازم صورت می‌گیرد؟ مثال نقض این ماجرا، یکی از جدیدترین نمونه‌های خودکشی دانش‌آموزان در ایران است که بر اساس روایت پدر دختری ۱۲ ساله در مشهد، او پس از فراخوانده شدن پدرش به مدرسه، خودکشی کرده و پدرش هم خشونت خود را عامل ترس دخترش دانسته است.

نکته مهم دیگر درباره این آیین‌نامه، شرایطی است که برای اعمال تنبیه در مورد دانش‌آموزان پیش‌بینی شده. بر این اساس، ماده ۸۱ تاکید می‌کند: «تنبیه انضباطی باید روشنگرانه و آگاه‌کننده باشد و به شرایط جسمی و روانی، سنی، خانوادگی و اجتماعی دانش‌آموز توجه شود.» تناسب تنبیه با تخلفی که دانش‌آموز مرتکب شده، مورد توجه قرار گرفته و به در نظر گرفتن ترتیب و تدریج مناسب در اجرای تنبیه و فاصله زمانی بین وقوع تخلف و اجرای تنبیه، اشاره شده است. همچنین گفته شده که در اجرای تنبیه، باید آبروی دانش‌آموز حفظ شود و از تنبیه در حضور جمع جز در موارد ضروری اجتناب شود.

ضمانت اجرای این مواد و تبصره‌ها اما معلوم نیست. به نظر می‌رسد که تنبیه‌های انجام شده در مدارس، اغلب آنی و بدون توجه به شرایط سنی کودکان و نوجوانان و گاه با شدت و خشونت و تحقیرآمیز است؛ به این معنا که اگرچه در بسیاری از موارد فیزیکی نیست، اما خشونت آن بالاست و تحقیر و بی‌آبرو شدن دانش‌آموز او را با شرایطی

پیچیده‌تر از تنبیه بدنی روبه‌رو می‌کند. شرایطی که با معیارهای ظاهری قابل مشاهده و اندازه‌گیری هم نیست.

چه کسی تخلف گزارش می‌دهد؟

بخش مهم دیگری که در این آیین‌نامه وجود دارد، وظایف مدرسه در ارتباط با مقررات انضباطی است. بر اساس این آیین‌نامه، مدیر مدرسه موظف است که به وقوع تنبیه بدنی در مدرسه حساس باشد و به همکاران خود درباره ممنوعیت تنبیه بدنی تذکر دهد و در صورت مشاهده تخلف، مراتب را جهت اطلاع و اقدام لازم به اداره آموزش و پرورش منطقه گزارش دهد.

به استناد بند ۲ ماده ۸ «قانون رسیدگی به تخلفات اداری» اگر کارمندی در انجام وظایف محوله، قوانین و مقررات مربوطه را از روی عمد یا ناآگاهی نادیده گرفته و نقض کند، مرتکب تخلف اداری شده و قابل تعقیب در هیأت‌های رسیدگی به تخلفات اداری است. بنابراین اگر معلم یا هر یک از مسوولان مدرسه مبادرت به تنبیه بدنی دانش‌آموزان یا سایر تنبیه‌هایی که طبق ماده ۷۷ آیین‌نامه، ممنوع شده کنند، مرتکب تخلف اداری شده‌اند و والدین دانش‌آموز می‌توانند موضوع را با طرح شکایت به هیأت‌های رسیدگی به تخلفات اداری کارکنان، مستقر در هر وزارت‌خانه اعلام و پیگیری کنند.

همچنین براساس ماده ۱۹ «قانون رسیدگی به تخلفات اداری»، «چنانچه تخلف کارکنان دولت به گونه‌ای باشد که با یکی از مصادیق مجرمانه ذکر شده در قوانین جزایی مطابقت کند، علاوه بر پیگیری در هیأت‌های رسیدگی به تخلفات اداری باید برای رسیدگی به جنبه کیفری موضوع مراتب به مراجع قضایی ذی صلاح ارسال شود.» بر اساس همین قانون، مسوولیت حسن اجرای مقررات و ضوابط در هر یک از دستگاه‌های اجرایی بر عهده بالاترین مقام اجرایی است و مدیرانی که تخلف کارمند تحت امر خود را به مراجع ذی‌صلاح گزارش نکنند، خود مرتکب تخلف اداری شده‌اند. این به آن معناست که مدیران مدارس وظیفه اصلی را در گزارش‌دهی و پیگیری تخلف معلمان یا دیگر اعضای کادر مدرسه در زمینه تنبیه بدنی دارند؛ وظیفه‌ای که آن هم با سهل‌انگاری مدیران روبه‌روست و برخی از آن‌ها با اغماض و لاپوشانی تخلفات

روی داده در مدارس، در این تخلفات مشارکت می‌کنند یا کار را به جایی می‌رسانند که جبران نتایج آن ناممکن می‌شود.

نکته قابل توجه دیگر، بی‌اطلاعی بسیاری از معلمان از وجود این آیین‌نامه و جزئیات آن است. در گزارش‌های منتشر شده آمده که بسیاری از معلمان از این آیین‌نامه آگاه نیستند و آموزشی در این زمینه به آن‌ها داده نشده است. بسیاری تنها نامه‌ای را امضا کرده‌اند که موارد جزئی در آن نیامده است.

چه کسی اطلاع‌رسانی می‌کند؟

آگاه‌سازی دانش‌آموزان از شیوه‌های تنبیهی، نکته دیگری است که در این آیین‌نامه آمده. ماده ۸۵ مدیر مدرسه را موظف می‌کند که با همکاری معلمان، مربیان و شورای دانش‌آموزان، وظایف دانش‌آموزان و چگونگی تشویق‌ها و اجمالی از تنبیه‌های پیش‌بینی شده در این آیین‌نامه را به تناسب سن و فهم دانش‌آموزان و به اقتضای شرایط، به آنان آموزش دهد.

ماده ۸۳ این آیین‌نامه هم می‌گوید که تنبیه و تشویق اعمال شده و نتیجه آن در رفتار دانش‌آموز باید در دفتر انضباطی دانش‌آموزان درج شود و در تعیین نمره انضباط وی مورد توجه قرار گیرد اما تبصره همین ماده می‌گوید که سوابق تخلف و تنبیه دانش‌آموز در پایان هر سال تحصیلی امحا خواهد شد تا سابقه نامناسی برای دانش‌آموز باقی نماند.

با وجود چنین تاکیدهایی اغلب دانش‌آموزان از مواردی که می‌تواند منجر به تنبیه شود اطلاع قبلی ندارند یا آن‌چه که سبب تنبیه آنها می‌شود، سلیقه‌ای و ایدئولوژیک است. دانش‌آموزان گاه به خاطر نحوه پوشش یا همراه داشتن وسایل خاص، کتاب یا مجله غیردرسی یا تاخیر در رسیدن به مدرسه با مجازات‌های فیزیکی و غیرفیزیکی سختی روبه‌رو می‌شوند که عواقب جبران‌ناپذیری بر آینده تحصیلی و شخصیت آنها دارد.

ثبت سوابق انضباطی به شکل نمره انضباط اغلب دانش‌آموزان را با اضطرابی روبه‌رو می‌کند که در دوره‌های مختلف تحصیلی همراه نمره انضباط با او می‌ماند.

سرنوشت معلمان که «کتک» می‌زنند

سکوت و دیگر هیچ



آرش بهمنی

صمد بهرنگی، معلم و منتقد اجتماعی، بیش از نیم قرن پیش در کتاب «کند و کاو در مسایل تربیتی ایران» نوشت: «همیشه تو گوش معلم می‌خوانند که: تنبیه بدنی قدغن! بر منکرش لعنت، من هم می‌گویم قدغن! اما چطور؟ برای چه کسانی؟ برای کدام محیط‌ها؟ به وسیله‌ی کدام معلم‌های حرف‌شنو؟ به جای تنبیه بدنی چه می‌گذارید؟ پس از کدام مطالعه و بررسی و تشخیص؟»

۵۲ سال پس از آن چه صمد بهرنگی نوشته، این معضل همچنان در جامعه ایران وجود دارد. قوانین، تنبیه بدنی دانش‌آموزان را ممنوع کرده اما هر از چندی خبر یا فیلمی درباره تنبیه بدنی دانش‌آموزان در مدارس منتشر می‌شود. اتفاق‌هایی که گاهی - هم‌چون تحقیر و توهین به یک دانش‌آموز دختر کرمانشاهی - موجب «خودکشی» می‌شود. در موردی دیگر دانش‌آموزی در یکی از مدارس بروجرد، معلم خود را با اسلحه کشت و گفت که معلم را به دلیل تحقیرهایش هدف قرار داده، گرچه قصدی برای کشتن او نداشته است.

در برخی موارد اما آسیب‌دیده در مقابل این رفتارهای غیرقانونی سکوت می‌شکند و با توسل به قانون، شکایت می‌کند. شکایتی که یا به کلانتری و دادگستری ارجاع داده می‌شود یا توسط هیات تخلفات اداری آموزش و پرورش حل و فصل می‌شود. در بیش از ۸۰ درصد این پرونده‌ها اما شاکی رضایت می‌دهد. اگر حکمی نیز توسط هیات تخلفات اداری برای معلم خاطی صادر شود، بنا به شنیده‌ها احکامی «محرمانه» هستند و چه بسا شاکی نیز از سرنوشت شکایت خود مطلع نمی‌شود.

هیات تخلفات اداری که مسوولیت بررسی هرگونه تخلفی در آموزش و پرورش را برعهده دارد گاه معلم را برای توضیح احضار می‌کند و گاه مدارک برای تصمیم‌گیری کافی است. ممکن است سه ماه از حقوق معلم کسر یا برای مدتی از شغل خود تعلیق شود که البته چنین مجازاتی کم‌تر اتفاق می‌افتد. در بیشتر موارد مجازات تعیین شده کسر حقوق و توبیخ کتبی با درج در پرونده است.

در صورت شکایت به کلانتری یا دادسرا، آسیب‌دیده بایستی مدارکی دال بر خشونت اعمال شده ارایه کند. این مدرک



دیگر که ممکن است چند روستا فاصله باشد، منتقل کنند. مساله‌ای که عموماً عملی نیست و خانواده از شکایت خود منصرف می‌شود. از طرف دیگر در مناطق محروم که معیشت از مهم‌ترین مسایل زندگی افراد است، اعلام آن‌که مجازات معلم خاطی به معنای به خطر افتادن معیشت اوست، شاکی ممکن است از ادامه پیگیری‌های خود منصرف شود. اما این پرونده‌ها چه سرنوشتی پیدا می‌کنند و با متخلفان چه برخوردی می‌شود؟

دست‌های آلوده

در مشهد معلمی دانش‌آموز پایه ششم را به دلیل «نور انداختن روی صورت با ساعت» تنبیه کرد. ضربه‌های معلم باعث زخمی شدن دانش‌آموز شد و معلم «طوری او را تنبیه کرده که دستان خودش نیز خون آلود شد». خانواده این دانش‌آموز بعد از مراجعه به پزشکی قانونی، شکایت قضایی ثبت کردند. چند

روز بعد اما یکی از مسوولان آموزش و پرورش خراسان رضوی گفت که معلم خاطی به دلیل «مسایل شخصی و خانوادگی» در شرایط سخت «روحی و روانی» بوده و در نهایت نیز خانواده دانش‌آموز رضایت دادند.

مهدی قوامی گفته بود که هم مدرسه و هم اداره آموزش و پرورش ناحیه از معلم تعهد گرفته‌اند و توبیخ کتبی همراه با درج در پرونده نیز انجام و پرونده این معلم به هیات رسیدگی به تخلفات اداری کارکنان آموزش و پرورش ارجاع داده شد. او اضافه کرده بود که در موارد این چنین و با توجه به «نوع تنبیه و شدت آن» ممکن است معلم «برای مدتی ممنوع‌التدریس شود یا کسر حقوق و انفصال موقت داشته باشد». گرچه خبر بیشتری از حکم احتمالی صادر شده برای معلم این پرونده منتشر نشد، اما رئیس اداره نظارت و بازرسی اداره کل آموزش و پرورش خراسان رضوی گفته بود: «برای چنین متخلفی بین سه تا شش ماه انفصال از خدمت منظور شده و یا نزول خدمتی و ممنوعیت تدریس خواهد یافت».

دفتردار، مسوول تنبیه

مدرسه نادعلی در منطقه ۵ تهران. در حین مراسم مولودی‌خوانی دفتردار مدرسه به سمت دانش‌آموزی رفته که مشغول «شیطنت‌های خاص کودکی» بوده و «محکم به پشت سر او می‌زند به گونه‌ای که به نفر جلویی خورده و هر دو زمین می‌خورند». به گفته پدر این دانش‌آموز، فرزندش به دلیل این ضربه، کوفتگی شدید داشت و در عین حال به دلیل آن که معلم او را در کلاس نمی‌پذیرد «دچار افسردگی شد».

با این حال اداره آموزش و پرورش تهران وقوع چنین اتفاقی را تکذیب کرد. مسعود ثقفی، سخن‌گوی آموزش و پرورش تهران گفت که این دانش‌آموز «در طول سال تحصیلی رفتارهای ناشایستی نسبت به معلم خود و سایر دانش‌آموزان مدرسه داشته و خارج از محدوده در مدرسه نادعلی ثبت نام شده است».

بنا به یادآوری رسانه‌ها این نخستین بار نیست چنین اتفاق‌هایی در مدرسه نادعلی رخ می‌دهد. سال ۹۲ نیز تنبیه دانش‌آموزان در این مدرسه خبرساز شده بود. آن زمان والدین این دانش‌آموزان گفته بودند: «تنبیه دانش‌آموزان در دبستان شهید نادعلی بارها رخ داده و اولیا بارها با بخش بازرسی اداره آموزش و پرورش تماس داشتند و بازرسان تنها از اطلاع‌رسانی اولیا تشکر کردند و در مواقعی بازرسان متعددی به دبستان آمده‌اند، اما هیچ تاثیری نداشته است».

با توجه به تکذیب اداره آموزش و پرورش، این پرونده مورد بررسی بیشتر قرار نگرفت.

تذکر به معلم، برخورد با دانش‌آموز

حدود یک ماه پیش فیلمی کوتاه که با موبایل گرفته شده بود در شبکه‌های اجتماعی دست به دست می‌شد و معلمی را نشان می‌داد که با مشت و سیلی دانش‌آموزی را کتک می‌زد. این

ویدئو مربوط به یکی از مدارس متوسطه شهرستان شوش بود و توسط یکی از دانش‌آموزان فیلم‌برداری شده بود. گستردگی انتشار این فیلم باعث موضع‌گیری مسوولان شد. مجتبی دیناروند، رئیس آموزش و پرورش شوش، وقوع این اتفاق را تایید کرد: «متأسفانه این خبر صحت دارد و یکی از همکاران ما سر کلاس به واسطه شیطننت یکی از دانش‌آموزان عصبانی شده و کنترل خودش را از دست می‌دهد و اقدام به تنبیه بدنی وی می‌کند».

دیناروند گفت که پرونده این معلم به هیات تخلفات استان ارسال شده و اضافه کرد: «این معلم پس از این اتفاق ابراز پشیمانی کرده و از خانواده این دانش‌آموز قبل از انتشار این فیلم عذرخواهی کرده بود».

مسوولان آموزش و پرورش همچنین از «برخورد لازم» با دانش‌آموزی خبر دادند که از این اتفاق فیلم‌برداری کرده بود. رئیس آموزش و پرورش شوش به روزنامه اعتماد گفت این «برخورد لازم» به این معنا بوده که «والدین دانش‌آموز به مدرسه احضار می‌شوند و به آنها تذکر داده می‌شود».

او همچنین وعده داده بود که سرنوشت این معلم «ظرف چند روز آینده مشخص می‌شود»، اتفاقی که به شکل رسمی هنوز اعلام نشده: «ما بعد از این ماجرا به معلم تذکر دادیم و توبیخش کردیم اما باقی را هیات تخلفات باید مشخص کند اما به صورت معمول درجه‌های متفاوتی برای برخورد با تخلفات انجام شده از سوی معلمان وجود دارد، از کسر حقوق گرفته تا تعلیق و جابه‌جایی و...».

نتیجه بد نوشتن مشق: بیمارستان

انتشار تصویرهایی از وضعیت جسمی یک دانش‌آموز در روستایی نزدیک به شهر کوههدشت، از دیگر موارد مربوط به تنبیه بدنی دانش‌آموزان در سال جاری بود. علی محمدی، دانش‌آموز کلاس اول، گفت که معلم او را به دلیل «بد نوشتن مشق» با «چوب، کابل و خط کش فلزی» کتک زد: «معلم با کابل به دستانم، و با سیم و خط کش فلزی بر پشتم ضربه زد». این دانش‌آموز به همین دلیل در بیمارستان بستری شد.

عمومی این دانش‌آموز کوههدشتی درگفت‌وگویی مدعی شد که معلم مزبور، دیگر دانش‌آموزان را نیز مجبور کرده که برادرزاده او را کتک بزنند. با این حال علی قربانی، مدیر روابط عمومی آموزش و پرورش لرستان، همان زمان این مساله را «مبهم» توصیف کرد و قضاوت درباره آن را به زمانی ارجاع داد که «مراجع پزشکی» بررسی‌های خود را انجام داده باشند. کمی بعدتر ۲۲ معلم کوههدشتی با انتشار نامه‌ای سرگشاده تنبیه بدنی از سوی این معلم را تکذیب کرده بودند. در همان زمان و با توجه به عکس‌های منتشر شده از علی محمدی، برخی از احتمال حساسیت‌های پوستی سخن گفتند.

انعکاس گسترده این خبر باعث شد که احسان جهانیان، فرماندار کوههدشت نیز درباره این پرونده اظهارنکرد کند. او با اشاره به تکذیب آموزش و پرورش پیرامون تنبیه این دانش‌آموز، گفته

بود در زمینه انتشار این خبر «یک مقداری بی‌اخلاقی» شده: «آثار روی بدن این دانش‌آموز شباهتی به کبودی و کتک‌کاری ندارد چون زخم نیستند». سازمان پزشکی قانونی اما آثار و کبودی‌های روی بدن علی محمدی را ناشی از «برخورد جسم سخت» توصیف کرد. با وجود نظریه پزشکی قانونی، تاکنون هیچ خبری درباره رسیدگی احتمالی به پرونده این معلم منتشر نشده و مسوولان کوههدشتی نیز از توضیح درباره این پرونده و سرنوشت آن خودداری کردند.

آسیب دیدن اندام تناسلی به دلیل توپ بازی

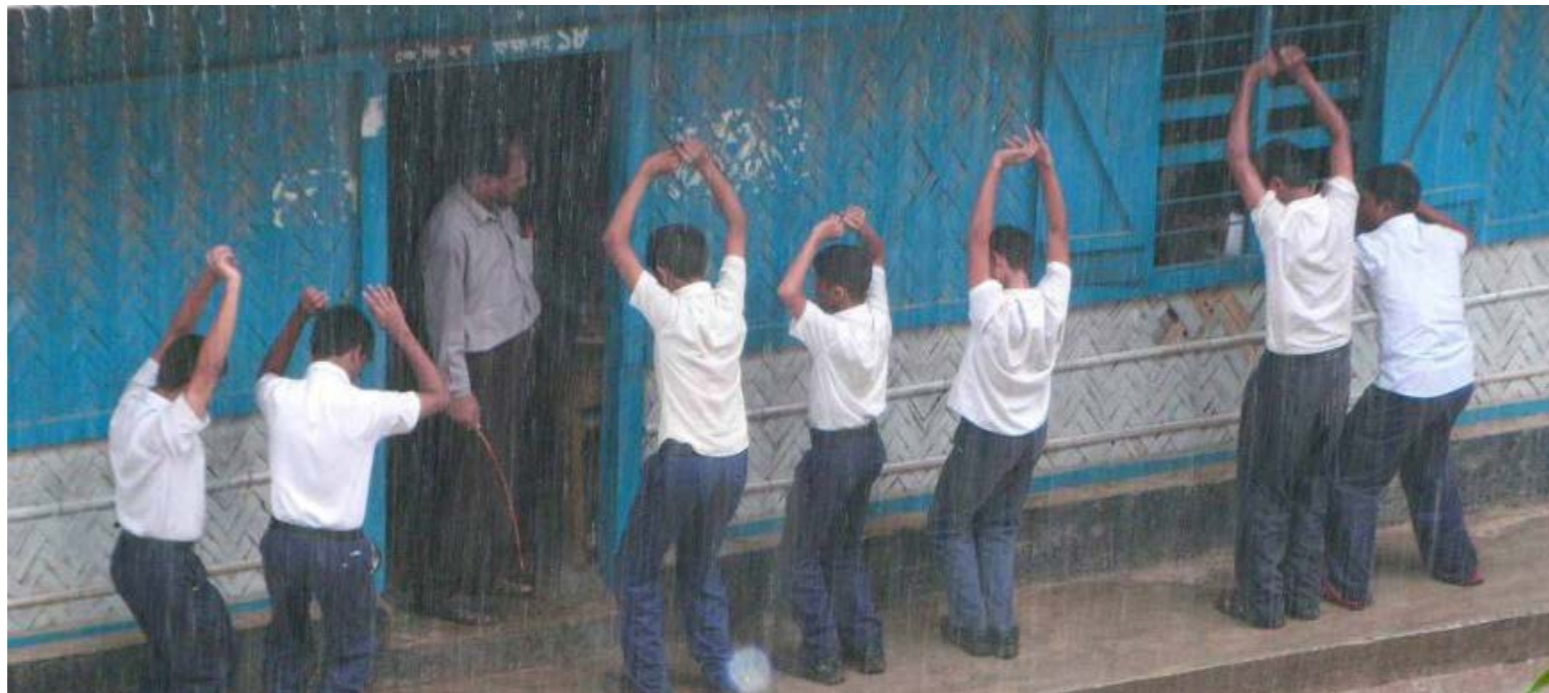
اردیبهشت ماه امسال علی‌رضا شاهدی، دانش‌آموز ۱۰ ساله بجنوردی به دلیل آسیب‌دیدگی از ناحیه اندام تناسلی در بیمارستان بستری شد. دلیل این مساله ضربه‌ای بود که معلم ورزش با پا و از پشت به او زد. پدر علی‌رضا شاهدی گفته بود که توپ از زیر پای علی‌رضا و یکی از هم‌کلاسی‌هایش به زیر

پدر علی‌رضا شاهدی به ایرنا گفته بود: «تا وقتی از سلامت کامل فرزندم اطمینان حاصل نکنم پیگیر شکایت خواهم بود». با این حال نتیجه بررسی این پرونده نیز هنوز مشخص نشده یا جزییاتی درباره آن اعلام نشده است. مسوولان آموزش و پرورش نیز از توضیح بیشتر درباره آن اجتناب می‌کنند.

مواضع دولت در قبال تنبیه بدنی دانش‌آموزان

حسن روحانی در نخستین سال ریاست‌جمهوری خود و به مناسبت آغاز سال تحصیلی ۹۲ درباره تنبیه بدنی دانش‌آموزان در مدرسه‌ها چنین سخن گفته بود: «از تنبیه جسمی سخن نمی‌گوییم که قطعاً دیگر وجود ندارد. چنانچه دولت تدبیر و امید در هر گوشه‌ای از کشور با چنین موارد تنبیه جسمی مواجه شود با اشد برخورد مواجه خواهند شد».

یک سال پس از این سخنان روحانی، علی‌اصغر فانی، وزیر آموزش و پرورش، از «تنبیه بدنی» در کنار «جعل مدرک و



سواستفاده برخی مدیران مدارس» به عنوان «مشکلات اصلی آموزش و پرورش» یاد کرده و گفته بود که این مسایل «در سال‌های اخیر، بیشتر در مدارس گسترش پیدا کرده است». البته تمام مسوولان وزارت آموزش و پرورش چنین نگاهی ندارند. برای نمونه خدایار رفیعی، معاون پاسخ‌گویی به شکایات اداره کل ارزیابی عملکرد این وزارتخانه یک سال پس از آن‌که به این سمت رسید، گفت «مواردی که از تنبیه گزارش شده در حد و گسترده‌ای نیست که رسانه‌ها اعلام می‌کنند» و بخشی از مسایل مربوط به این اتفاق‌ها نیز از سوی «ولی قانونی دانش‌آموز در مراجع قانونی و قضایی رضایت داده شده است». با این حال با بالا رفتن نرخ موارد مربوط به تنبیه بدنی دانش‌آموزان، اداره آموزش و پرورش تهران شماره تلفنی را برای انعکاس موارد این چنینی و حتی ارسال فیلم و عکس

اعلام کرد.

برخلاف آن‌چه که رفیعی گفته بود، دو سال پیش حمیدرضا کفاش، معاون پرورشی و فرهنگی وزارت آموزش و پرورش، خبر از آن داده بود که «کمیته مقابله با تنبیه بدنی» با مسوولیت «مدیرکل ارزیابی عملکرد و پاسخگویی به شکایات آموزش و پرورش» تشکیل شده و «معاونان و مدیران کل وزارتخانه» نیز در آن عضویت دارند. به گفته کفاش وظیفه این کمیته «رصد تنبیه بدنی، شناسایی خاطیان و مقابله با آن‌ها» است.

با این وجود تنها در دو ماه نخست سال جاری، نزدیک به ده مورد مختلف درباره تنبیه بدنی از سوی معلم در رسانه‌ها یا شبکه‌های اجتماعی منتشر شد: ضرب و شتم دانش‌آموزی در مشهد، تنبیه فیزیکی دانش‌آموزی در شوش دانپال، آسیب به اندام تناسلی دانش‌آموزی در بجنورد بعد از تنبیه معلم، بستری شدن دانش‌آموز اهل کوههدشت در بیمارستان و ضرب و شتم دانش‌آموز از سوی دفتردار مدرسه از جمله این اتفاق‌ها بودند که اخبار آن‌ها در رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی منعکس شد.

این اتفاق‌ها در حالی رخ می‌دهد که از سال ۷۹ و پس از ابلاغ آیین‌نامه اجرایی جدید مدارس و براساس ماده ۷۷ آن «اعمال هر گونه تنبیه از قبیل اهانت، تنبیه بدنی و تعیین تکالیف درسی» جهت تنبیه ممنوع و «خلاف شرع» است. براساس این آیین‌نامه موارد مجاز تنبیه در مدارس محدود به «تذکر و اخطار شفاهی» به صورت خصوصی یا در حضور دانش‌آموزان، «تغییر کلاس»، «اخطار کتبی و اطلاع به والدین»، «اخراج موقت از مدرسه با اطلاع والدین و برای حداکثر سه روز» و در نهایت «انتقال به مدرسه دیگر» است.

ماده ۷۷ آیین‌نامه اجرایی مدارس در سال ۹۳ از سوی دیوان عدالت اداری نیز تایید شده است. با این وجود تنها در سال ۹۳ هیات‌های بدوی رسیدگی به تخلفات اداری، ۴۰ پرونده مرتبط با تنبیه بدنی را بررسی و برای آن‌ها حکم صادر کردند. بهار سال جاری مهدی قوامی، رئیس اداره بازرسی و ارزیابی عملکرد آموزش و پرورش استان خراسان رضوی، گفته بود که در موارد این‌چنینی «با توجه به نوع تنبیه و شدت آن» ممکن است که معلم خاطی «برای مدتی ممنوع‌التدریس شود یا کسر حقوق و انفصال موقت داشته باشد».

نقطه مشترک عموم پرونده‌هایی که درباره تنبیه بدنی دانش‌آموزان در مدرسه‌ها وجود دارد، سکوت درباره سرنوشت معلمان است. کمتر پیش می‌آید که به شکل رسمی اعلام شود مجازات معلم خاطی چه بوده و چه جریمه‌ای برای او در نظر گرفته شده. مسوولان آموزش و پرورش حاضر به توضیح در این زمینه نیستند، خانواده دانش‌آموزان نیز به دلایل مختلف سکوت را ترجیح می‌دهند. سکوتی که شاید به دلیل هراس از امکان جابه‌جایی محل تحصیل فرزندان‌شان باشد. اما آیا سکوت در این زمینه‌ها و عمومی نشدن جریمه مختلفان، راه‌حل مناسبی برای حل این مساله است؟ به نظر می‌رسد که آمار تنبیه‌های بدنی سال‌های اخیر، حکایت از روندی دیگر دارند.



علی مهندی

«معلم‌مان خمار بود و دست چپ مرا گذاشت روی میز و ده تا ترکه بهش زد. می‌گفت: «کراحت دارد اسم خدا را با دست چپ نوشتن». یعنی اول دو سه بار بهم گفته بود و من محل نگذاشته بودم. آخر همه کارهام را با دست چپ می‌کردم. با دست راست که نمی‌تونستم. تا آخر حوصله معلم‌مان سر رفت و ترکه را زد. هنوز یک ماه نبود که مدرسه می‌رفتم. دست مرا می‌گویی، چنان باد کرد که نگو. زده بود پشت دستم همچی پف کرده بود که ترسیدم.» (گلدسته‌ها و فلک، جلال آل‌احمد)

خشونت علیه دانش‌آموزان لازمه تربیت

خشونت علیه کودکان در مدارس ایران ریشه‌های فرهنگی عمیقی داشته و به صدها سال قبل باز می‌گردد. در روایت‌ها و داستان‌های تاریخی از جمله در باب هفتم گلستان سعدی که به «تربیت» اختصاص دارد، اعمال تنبیه بدنی سخت و به تعبیر سعدی «ضرب بی‌محابا و زجر بی‌قیاس» از لازمه‌های تربیت کودکان ذکر شده و معلمی که از خشونت علیه دانش‌آموزان استفاده نمی‌کند، «معلمی بی‌آزار» قلمداد شده که کنترل کلاس خود را از دست می‌دهد و دانش‌آموزانش به جای علم‌اندوزی، به بازی‌گوشی در خیابان‌ها می‌پردازند: «استاد معلم چو بود بی‌آزار - خرسک بازند کودکان در بازار».

کودک اساسا به مدرسه یا مکتب‌خانه فرستاده می‌شد تا با تنبیه و ارعاب، راه و رسم زندگی بیاموزد و از جهل به فضل برسد. سعدی که از قضا شاعر و ادیبی جهان‌دیده بود، در روایات خود تصویرگاه عجیبی از معلم به زعم خود خوب ارایه می‌داد که امروزه به سختی می‌توان پذیرفت فردی با این ویژگی‌ها بتواند در مقام معلم چیزی به کودکان یاد دهد: «معلم کتابی را دیدم در دیار مغرب، ترش‌روی، تلخ‌گفتار، بدخوی، مردم‌آزار، گداطیع، ناپرهیزگار که عیش مسلمانان به دیدن او تبه‌گشتی و خواندن قرآنش دل مردم سیه کردی. جمعی پسران پاکیزه و دختران دوشیزه به دست جفای او گرفتار، نه زهره خنده و نه یارای گفتار، گه عارض سیمین به یکی را تپانچه زدی و گه ساق بلورین دیگری را شکنجه کردی». در روایت سعدی، این معلم برکنار شده و «پارسایی سلیم، نیک‌مرد، حلیم

فرهنگ تنبیه بدنی دانش‌آموزان و تغییر آن در گذر زمان

«لوح سیه و چند بدآموز و دگر هیچ»

نخستین زمره‌های لزوم تغییر روش آموزشی در مکتب‌خانه‌ها در زمان مشروطه بروز یافت. عبدالرحیم طالبوف از روشن‌فکران زمان مشروطه در نوشته‌های خود به این موضوع پرداخته و معتقد بود که معلم نباید فردی متکبر و بی‌عمل باشد و در مقابل باید انعطاف‌پذیر بوده و کارهای نیکو و گفته‌های صحیح داشته باشد. اندیشه‌های طالبوف در تغییر فضای آموزشی و ایجاد مدارس جدید تاثیر بسیار داشت. او با الهام از کتاب امیل اثر ژان ژاک روسو مصلح و نظریه‌پرداز فرانسوی قرن هجدهم، کتاب «احمد» را نوشت و در آن شیوه آموزشی «گفت و شنود» را پیشنهاد کرد و خود نیز کتابش را بر همان اساس بنا نهاد. مدارس مدرن و امروزی اما در زمان حکومت رضا خان گسترش یافت و بعدتر در زمان سلطنت محمدرضا پهلوی موضوع سوادآموزی

آن وجود داشت. محمدعلی جمال‌زاده در داستان «سر و ته یک کرباس» به خاطره خود از نخستین روز مکتب و تهدید استادش اشاره کرده و از زبان او می‌گوید «سید محمدعلی بدان که اینجا را مکتب می‌گویند. اینجا جای شیطننت و بازیگوشی نیست. نفست درآید ناخنت را زیر فلکه می‌گیرم و با انگشت یک بغل ترکه اناری که در مقابل دوشکچه‌اش به زمین ریخته بود نشان داد». علی‌رغم داستان‌ها و آثار به جا مانده از نویسندگان بزرگ ایران در این سال‌ها که عمدتا حکایت از تنبیه‌های سخت بدنی دانش‌آموزان در مدارس و مکتب‌خانه‌ها دارد، از زمان مشروطه و تاسیس مدرسه دارالفنون و سپس رفت و آمد ایرانیان به اروپا برای تحصیل، رفته رفته تنبیه بدنی از یک اصل اجتناب‌ناپذیر در روند تربیت کودکان در مدرسه به موضوعی ناپسند تبدیل شده است.

که سخن جز به حکم ضرورت نگفتی و موجب آزار کس بر زبانش نرفتی» جای او را می‌گیرد؛ ولی تنها دو هفته بعد کودکان که از سایه سنگین معلم نخست رها شده بودند، چنان بنای بازیگوشی و شیطننت گذاشتند که به ناچار آن «بدخوی مردم‌آزار» بار دیگر بازگشت تا سعدی در پایان نتیجه بگیرد:

پادشاهی پسر به مکتب داد
لوح سیمینش بر کنار نهاد
بر سر لوح او نبشته به زر
چو استاد به که مهر پدر

در دوره‌ی حکومت قاجار بر ایران که مکتب‌خانه‌ها به عنوان تنها مکان تربیت و سوادآموزی به کودکان گسترش یافته و نظم بیشتری گرفت، کماکان همین فرهنگ خشونت علیه کودکان در

و تغییر الگوهای قدیمی با تاسیس سپاه دانش و توسعه مدارس فراگیرتر شد. در واقع آن چه مدرسه به سبک و سیاق غربی نام دارد، چیزی کم‌تر از هفتاد سال است که همه‌گیر شده و شاید چندان عجیب نباشد که تا همین دو دهه قبل فرهنگ قدیمی تنبیه بدنی وام گرفته از دوران مکتب‌خانه‌ها هنوز هم مقبولیت داشت و حداقل مانند امروز به یک ضد ارزش تبدیل نشده بود.

سیمین که سی سال در استان سیستان و بلوچستان معلم و سپس مدیر مدرسه بوده به «حقوق ما» می‌گوید: «در زمان بچگی من در دهه چهل، در شهر ما هنوز هم فرهنگ غالب این بود که بچه باید در مدرسه تنبیه شود و این تنها تنبیه بدنی است که می‌تواند به معلم توانایی آموزش و کنترل کلاس را بدهد. معلم‌ها برای پسران و دختران روش‌های تنبیهی متفاوتی داشتند و آن طور که پسرها مورد ضرب و شتم قرار می‌گرفتند، دخترها تنبیه نمی‌شدند؛ ولی در هر حال این طور هم نبود که دختران از تنبیه معاف باشند. یادم هست که مادرم روز اول مدرسه به معلم‌ام گفت «فکر کن دختر خودته. هر طور صلاح می‌دونی تنبیهش کن». معلم‌ام در همان روزهای اول مدرسه یک روز که مشق‌هایم را ننوشته بودم سوزنی از جیبش درآورد و آن را زیر ناخنم کرد. تفاوت تنبیه پسران و دختران در این بود که معلم‌ها مراقبت بیشتری داشتند که دخترها را تنبیهی نکنند که جای زخم آن بر بدن‌شان بماند».

به نظر سیمین، اکنون شرایط عوض شده و در نتیجه گسترش اینترنت و شبکه‌های تلویزیونی مختلف، فرهنگ عمومی نیز به شکل قابل ملاحظه‌ای بالاتر رفته و هم خانواده‌ها و هم کودکان به مراتب بیشتر از گذشته متوجه مفاهیم حقوق بشری و اثرات مخرب تنبیه بدنی بر کودکان شده‌اند: «به ندرت پیش می‌آید خانواده‌ی کودکی به معلم اجازه دهند که فرزندشان را تنبیه بدنی کند، بلکه برعکس؛ اگر معلمی دست روی یک دانش‌آموز بلند کند در اغلب اوقات با اعتراض خانواده مواجه می‌شود. حتی اغلب خانواده‌هایی که خود در خانه کودک‌شان را تنبیه می‌کنند، این روش را فقط حق خود و موضوعی درون خانواده دانسته و مایل نیستند فرد دیگری روی کودک‌شان دست بلند کند. در مدرسه‌ی غیر انتفاعی که من مدیر آن بودم یک بار خانواده‌ای مراجعه و از این‌که پسرشان در مدرسه از معلم‌اش سیلی خورده بود شکایت کرد. او را به مدرسه دیگری منتقل کردند، هر چند من می‌دانستم که پدر این فرد در خانه او را کتک می‌زند. ما هم آن معلم را اخراج کردیم؛ چیزی که مثلا بیست سال پیش امکان نداشت اتفاق بیفتد».

آموزش سنتی – مذهبی در تقابل با آموزه‌های مدرن
آموزش و پرورش ایران به شکل کلی فاقد یک نظام منسجم تربیتی است و عناصر نو و کهن در کنار یکدیگر به همزیستی خود ادامه می‌دهند. در حالی که نظام آموزشی در ایران بسیاری از مفاهیم مدرن تربیتی را پذیرفته؛ اما همچنان نظام سنتی مورد ستایش قرار می‌گیرد. بسیاری از مقامات سیاسی و نظریه‌پردازان دولتی، نظام تعلیم و تربیت مدرن را پدیده‌ای غربی دانسته و در فکر

حقوق ما ژوئن ۲۰۱۶ / خرداد ۱۳۹۵ ۱۸

بازگشت به نظام آموزشی ماقبل مدرن هستند؛ هر چند چنین بازگشتی عملا امکان‌پذیر نیست.

در گزینش معلمان بر احراز صلاحیت‌های عقیدتی و سیاسی داوطلبان بسیار تاکید می‌شود، اما صلاحیت‌های حرفه‌ای شغل معلمی چندان مورد توجه گزینش‌گران نیست. به همین دلیل معلمان در مورد مسایل تربیتی دارای دیدگاه‌های بسیار متفاوت و شخصی هستند. کسانی که نظام مدرن آموزشی را رد می‌کنند و خواستار بازگشت به نظام آموزشی سنتی هستند با این پارادوکس مواجه‌اند که نمی‌توانند خشونت‌ورزی علیه کودکان را محکوم کنند، چون یکی از عناصر آموزش سنتی، اعمال خشونت و تنبیه بدنی کودکان است؛ اما در عین حال در دنیای امروز قادر به دفاع از اعمال خشونت علیه کودکان نیستند.

وجود همین تفکر سنتی است که باعث شده هنوز هم افرادی وجود داشته باشند که خاطراتی از روش‌های بسیار قدیمی تنبیه در مدارس داشته باشند، چیزی که نشان‌گر این موضوع است که تغییر فرهنگ تنبیه دانش‌آموزان در نظام آموزشی صد ساله‌ی ایران، قدمی نهایتا بیست ساله دارد.

احمد ۴۳ ساله که در اوایل دهه شصت در یکی از مدارس جنوب تهران تحصیل می‌کرد به «حقوق ما» گفت: «معلم‌ها افراد میان‌سال و بعضا پیری بودند که هنوز هم فکر می‌کردند کودکان وقتی بزرگ شوند از تنبیه‌های معلمان به نیکی یاد کرده و این تنبیه‌ها را عامل پیشرفت احتمالی خود می‌دانند. در سال سوم ابتدایی ناظمی حدودا شصت ساله داشتم که عمیقا معتقد بود چون معلمش در مکتب‌خانه او را فلک می‌کرد، در نتیجه توانسته خوب درس بخواند و در زندگی‌اش موفق باشد. با این که همیشه و به هر بهانه‌ای بچه‌ها را کتک می‌زد، اما پیش نیامده بود که کسی را فلک کند تا این‌که یک روز من که از شاگردان به اصطلاح سر به هوای کلاس بودم را فلک کرد. پدرم وقتی شب به خانه آمد و دید که من به دشواری راه می‌روم، جویای موضوع شد و وقتی شنید که در مدرسه فلک شده‌ام، خندید و گفت «من که بچه بودم در روستای‌مان هنوز مدرسه به سبک امروز نبود و در مکتب فلک می‌شدم. بزرگ میشوی یادت می‌رود»؛ هر چند من بزرگ شدم و هیچ‌وقت ترس و تحقیر و درد فلک شدن را فراموش نکردم».

با پیروزی انقلاب اسلامی و سپس انقلاب فرهنگی عملا بسیاری از معلمان باتجربه و درس‌خوانده‌ای که مذهبی نبودند از کار برکنار شدند و سیستم گزینشی موجود عملا اولویت را به میزان مذهبی بودن فرد می‌داد تا سواد و تجربه‌اش. در نتیجه بسیاری از افراد به صرف این‌که متدین هستند، بدون دانش و سواد کافی به مدارس رفته و به عنوان معلم شروع به کار کردند. شاخصی به نام میزان ایمان یا حضور در جبهه‌ی جنگ علیه عراق تا آن اندازه در استخدام معلم‌ها نقش ایفا می‌کرد که گاه به تنها عاملی تبدیل می‌شد که صلاحیت فرد را برای معلمی مشخص می‌کرد.

فرهاد ۳۸ سال دارد و ساکن تهران است. او به «حقوق ما» گفت: «سال ۶۶ کلاس چهارم ابتدایی بودم و برای اولین بار معلم‌مان مرد

۱۹ ژوئن ۲۰۱۶ / خرداد ۱۳۹۵ حقوق ما

بود. یک روز درس‌مان زود تمام شد و معلم جوان که فرد معمولا مهربانی بود گفت تا وقتی که زنگ بخورد دسته‌جمعی در کلاس بازی کنیم. بازی به این ترتیب بود که هر کسی اسم یک شهر را می‌گفت و نفر بعدی که معلم تعیین می‌کرد باید یک مشخصه‌ی معروف از این شهر را نام می‌برد. وقتی نوبت به من رسید برخلاف بچه‌های دیگر که تا آن لحظه اسم شهرهای ایران را برده بودند، گفتم تگزاس. آقای معلم در چشم به هم زدنی با خشم عجیبی از روی میز و صندلی‌ها به سمت‌ام حمله کرد و طوری من را کتک زد که دستم شکست. زمان جنگ بود و معلم ما در جبهه به اصطلاح موجی شده و چون دیگر نمی‌توانست در جبهه بماند به عنوان معلم ابتدایی کارش را در مدرسه ما شروع کرده بود و تا پایان سال که از مدرسه ما به جای دیگری منتقل شد، هر از چند گاهی سر کلاس دچار حمله‌های خشم و عصبانیت عجیبی می‌شد و بچه‌ها را به شدت کتک می‌زد».

هر چند در روند استخدام افراد برای تصدی شغل معلمی در مدارس تغییراتی ایجاد شده و صلاحیت علمی معلمان بیشتر از گذشته مورد دقت قرار می‌گیرد، ولی هنوز هم این موضوع تبدیل به اصلی برای استخدام تبدیل نشده و کماکان افراد به صرف مذهبی بودن و عبور از فیلترهای گزینشی این‌چنینی به معلمی مشغول می‌شوند؛ افرادی که عمدتا آموزش کافی ندیده و با اثرات مخرب روش‌های آموزشی قدیمی و ضرب و شتم کودکان آشنا نیستند.

با تاسیس مدارس جدید در ایران، همچنان سنت تنبیه دانش‌آموز به عنوان اصلی جدایی‌ناپذیر در روند تعلیم و تربیت در مدارس ادامه یافت. اما این سنت به تدریج مشروعیت خود را از دست داد تا سرانجام مجلس ششم در ۱۱ بهمن ۸۱ با تصویب قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بر آن نقطه پایان گذاشت. مطابق ماده دوم این قانون «هر نوع اذیت و آزار کودکان و نوجوانان که موجب شود به آنان صدمه‌جسمانی یا روانی و اخلاقی وارد شود و سلامت جسم یا روان آنان را به مخاطره اندازد ممنوع است». فارغ از اینکه ابزارهای کافی برای اعمال این قانون و ریشه‌کن کردن ضرب و شتم کودکان در مدارس وجود ندارد، این نخستین بار بود که مصوبه‌ای قانونی، تنبیه بدنی کودکان را جرم تلقی کرد.

فرهنگ قدیمی تنبیه بدنی دانش‌آموزان در مدرسه رفته رفته تا آن اندازه تغییر کرده و در فرهنگ عمومی از یک ارزش به ضد ارزش تبدیل شد که حسن روحانی رییس‌جمهور ایران در سخنرانی خود به مناسبت آغاز سال تحصیلی ۹۲ ضمن درخواست از آموزش و پرورش برای حذف تنبیه بدنی از مدارس گفت: «من دیگر از تنبیه جسمی سخن نمی‌گویم که قطعا دیگر وجود ندارد. چنان‌چه دولت تدبیر و امید در هر گوشه‌ای از کشور با چنین موارد تنبیه جسمی مواجه شود با اشد برخورد مواجه خواهند شد».

علی‌رغم مصوبات مختلف و اظهارات مسوولان بلندپایه ایران در نکوهش و منع تنبیه بدنی دانش‌آموزان در مدارس، هنوز هم این روش وجود دارد.

«مهر» در گزارشی به نقل از عصمت یاری مسوول واحد مددکاری

انجمن حمایت از کودکان ذکر کرده: «نتایج یک تحقیق میدانی در ایران نشان می‌دهد که بیش از ۵۰ درصد والدین تنبیه بدنی کودکان را حق خود و یکی از راه‌های تربیت کودکان می‌دانند. ۲۷ میلیون کودک زیر ۱۸ سال در ایران وجود دارد و آمار سازمان بهزیستی نشان می‌دهد ۱۴۴ هزار و ۵۶۵ مورد کودک‌آزاری در ۶ ماه اول سال ۸۸ به اورژانس اجتماعی گزارش شده است».

به گفته‌ی یاری «به‌طور متوسط روزانه ۵۰۰ تا ۱۶۰۰ تماس با اورژانس اجتماعی برقرار می‌شود که ۱۱ درصد تماس‌ها در مورد کودک‌آزاری بوده است».

الهیات و شرعیات از عوامل اصلی استمرار خشونت
اما چرا با وجود تغییر تقریبی فرهنگ عمومی و قوانینی که به شکل رسمی وضع شده‌اند تا جلوی اعمال خشونت علیه دانش‌آموزان در مدارس را بگیرند، باز هم هر ساله خبرها و فیلم‌های زیادی در مورد ضرب و شتم دانش‌آموزان در مدارس منتشر می‌شود؟

حامی واعظ تقوی، استاد دانشگاه و سخن‌گوی سابق انجمن مستقل معلمان و علی طایفی پژوهش‌گر مسایل اجتماعی در مصاحبه‌ای با دویچه‌وله عامل اصلی استمرار خشونت را در مدارس، در حاکمیت ایدئولوژی و نقش الهیات و شرعیات در قانون‌گذاری می‌دانند که اساسا کودکی را جرم می‌انگارد: «ایدئولوژی‌ای که الان حاکم است، ایدئولوژی مطلق‌گراست. یک سری الگوها تعریف می‌کنند که الگوهای مطلق هستند، الگوهایی مثل ائمه و شیعه و انتظار دارند که یک بچه، یک نوجوان یا یک جوان بتواند مثل آن عمل کند. این‌ها می‌توانند الگو باشند یا تعاریفی از آن بدهند، ولی این انتظار را نمی‌شود داشت که یک کودک بتواند همان طور عمل کند. اساسا دولت پایه‌های قوانین و اندیشه و ایدئولوژی خودش را پایه‌های شرعی و مبانی شرعی گذاشته است. آن چه در مبانی شرعی وجود دارد، نگاه بیولوژیک و سنتی به وجود کودک است. اصلا کودکی در مفهوم شرعی به یک معنایی نوعی جرم است. یک نوع بی‌عقلی و بی‌خردی است و حتما باید چوب تری باشد که او را بتواند تربیت کند. چنین نگاهی به کودک نگاهی‌ست که اساسا محصول دنیای پیش از مدرن است و تنها منحصر به جامعه ایران نیست، بلکه در جوامع دیگر هم این نگاه وجود داشته و به‌شدت مورد نقد قرار گرفته است».

امروزه به نظر می‌رسد که هر چند تنبیه بدنی اعمال شده از طرف معلمان هنوز هم در مدارس ایران وجود دارد اما در مقایسه با سالیان گذشته عملا دیگر به عنوان یک امر بدیهی و غیر نکوهیده یا حتی پسندیده – بهتر از مهر پدر به تعبیر سعدی – در روند آموزش تلقی نمی‌شود.

– عنوان مطلب برگرفته از دیوان ملک‌الشعرای بهار است.



توضیح عکس: نمونه‌هایی از Twase در شهر لوگکلی اسکاتلند، نمایشگاهی در سرای ابوت، دانفرملین، نقاشی از جرج هاروی، ۱۸۲۶. عکس: کیم ترینور. مجوز استفاده بر طبق مقررات کرییتیو کامانز.

کودکان در مدارس جهان کتک می‌خورند

بررسی تاریخی حقوقی تنبیه بدنی

دستاوردهای پیشرفت بشر و محصول دوران مدرن است. در دوران پیشامدرن، تنبیه بدنی محصلان از سوی معلمان و مکتب‌داران، نه تنها حق طبیعی آنان، بلکه از ملزومات تحصیل نیز به شمار می‌رفت. سعدی در گلستان، حکایتی نقل می‌کند که در یک مکتب‌خانه، تعویض استادی «ترشروی تلخ‌گفتار بدخوی» با معلمی «پارسا، سلیم، حلیم و بی‌آزار»، باعث شده بود تا کودکان را «هیبت استاد نخستین از سر برود» و ترک علم کنند و به بازیچه مشغول شوند. او نتیجه می‌گیرد: «استاد معلم چو بود بی‌آزار / خرسک بازند کودکان در بازار».

حکایاتی در وجوب «جور استاد»، در اروپای قرون وسطی و پیش از آن نیز وجود داشت. در این قاره تنبیه بدنی، به‌ویژه برای پسران، بسیار معمول بود. پس از آن، در قرون ۱۵ و ۱۶،



کامبیز غفوری

تدوین اصول و پایه‌های حقوق کودکان که قوانین مربوط به تنبیه بدنی نیز در چارچوب آن قرار می‌گیرند، یکی از

در انگلستان تحت سیطره خاندان سلطنتی تودور، هنوز ترکه و شلاق بر باسن و ران‌های برهنه آن‌ها فرود می‌آمد. قرن نوزدهم در همین کشور، دختران و پسران با ترکه بامبو کتک می‌خوردند و در قرن بیستم، خط‌کش چوبی جای آن را گرفت. در اسکاتلند، اساساً نوعی شلاق مخصوص برای تنبیه در مدارس طراحی می‌شد که **Tawse** نام داشت. این تکه‌چرم کوتاه که اغلب دو یا سه سر داشت، برای کوفتن بر کف دست دانش‌آموزان سرکش به کار می‌رفت و استفاده از آن تا نیمه دوم قرن بیستم ادامه داشت.

مشابه این رفتار، در چارگوشه دنیا دیده می‌شد و متأسفانه هنوز در اشکال گوناگون ادامه دارد. امروزه در برخی ایالات آمریکا و استرالیا، تنبیه بدنی کاملاً غیرقانونی نیست و بنا بر آخرین گزارش‌های رسمی نهادهای بین‌المللی که در این مقاله به آن‌ها خواهیم پرداخت، کشورهای آسیایی و آفریقایی نسبت به سایر قاره‌ها، شرایط نامناسب‌تری دارند.

به بریتانیا بازگردیم، چرا که یک دکترین حقوقی در این کشور، برای دهه‌های متمادی زیربنای توجیه تنبیه بدنی یا **Corporal Punishment** را در نظام‌های حقوقی دنیا ایجاد کرد. (واژه کورپورال از **Corpus** لاتین، به معنای بدن، گرفته شده است)

سر ویلیام بلکاستون، حقوق‌دان بریتانیایی در سال ۱۷۶۹ با طرح دکترین **In loco parentis**، به معنای «در جایگاه والدین»، این‌طور مطرح کرد که بخشی از اتوریته والدین، به مدیران مدارس (به معلمان و معاونان رئیس مدرسه نیز تعمیم داده شد) تفویض می‌شود. بر مبنای دکترین او، والدین عملاً مدیران مدارس را نماینده قدرت «مهار و تأدیب» خود می‌کنند که ممکن است در راه آموزش فرزندان‌شان ضروری باشد.

این، نه یک توصیف، بلکه پایه قانونی بسیاری از مسائل مربوط به آموزش و پرورش در برخی کشورهای غربی است. برای مثال، دادگاه عالی حوزه گارسیا و سن‌آنتونیو نیویورک، در سال ۱۹۹۶ بر پایه همین اصل رأی داد که مدارس از همان ثانیه‌ای که کنترل فیزیکی دانش‌آموزان را بر عهده می‌گیرند، بر جای والدین یا اولیاء دانش‌آموز می‌نشینند و بنابراین، از حقوق آن‌ها در قبال محصلان برخوردار هستند. البته **In loco parentis** در دهه‌های اخیر از قانونی که عمدتاً برای وجاهت‌دادن به مهار و تأدیب به کار می‌رفت، به قانونی مسوولیت‌آور برای کادر آموزشی تبدیل شد.

بررسی تطبیقی شرایط تنبیه بدنی در مناطق مختلف

در گزارش نهایی ششمین «کنگره جهانی خشونت در مدارس و سیاست‌گذاری‌های عمومی» که سال ۲۰۱۵ در لیما، پایتخت پرو برگزار شد، پروفیسور پائولو پین‌هیرو، دیپلمات

برزیلی و چهره دانشگاهی بین‌المللی، نوشته است: «قریب به ۱۰ سال پس از گزارش من به مجمع عمومی سازمان ملل متحد درباره خشونت علیه کودکان، هنوز ۷۴ کشور در دنیا وجود دارند که تنبیه بدنی را در موءسسات آموزشی خود به‌طور کامل لغو نکرده‌اند. با این که دیر است، اما دلگرم‌کننده است که بگوییم پیشرفت به سمت ممانعت جهانی از تنبیه خشونت‌بار کودکان، حتی به دست والدین، تسریع شده است. اما به یقین، عدم اقدام بسیاری از کشورها برای ملغی کردن تنبیه بدنی در مدارس، شرم‌آور است».

پین‌هیرو که رئیس گروه ویژه نمایندگی دبیرکل سازمان ملل در مطالعات مربوط به خشونت علیه کودکان است، تأکید کرد: «آیا هیچ چیز می‌تواند بیش از استفاده عمدی از خشونت با هدف انضباط‌دهی به دانش‌آموزان، ضد آموزشی باشد؟».

محتوای گزارش نشان می‌دهد که تا ماه می ۲۰۱۵، تنبیه بدنی در ۱۲۵ کشور غیرقانونی شد که از این میان، ۴۶ کشور، آن را در تمامی اشکال، حتی در خانه نیز ممنوع کرده‌اند. همان‌گونه که در تصویر بالا دیده می‌شود، وضعیت اروپا و آمریکای جنوبی به مراتب بهتر از آفریقا، خاورمیانه و جنوب آسیا، استرالیا و ایالات متحده آمریکاست. خلاصه‌ای از تحقیقاتی که میان سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۵ در نقاط مختلف جهان صورت گرفته، به شرح زیر است.

آفریقا

بنا به گزارش‌ها کودکان در جمهوری آفریقای مرکزی کتک می‌خورند. (۲۰۱۳) فلک کردن و استفاده از شلاق و ترکه در غنا، کنیا و موزامبیک رایج است، (۲۰۱۳) گزارش‌های حاکی از به کارگیری تنبیه بدنی در آفریقای جنوبی و نامیبیا نیز منتشر شده (۲۰۱۰، ۲۰۱۳) و یک تحقیق در سال ۲۰۱۲ نشان داده که کودکان در اوگاندا از رفتن به مدرسه احساس ناامنی می‌کنند زیرا احتمال بالایی وجود دارد که معلم آن‌ها را کتک بزند.

آسیای شرقی و اقیانوسیه

سال ۲۰۱۲، تنبیه بدنی به میزان بسیار بالایی در کره جنوبی و میانمار ثبت شد. مطالعات سال ۲۰۱۴ نشان دادند که در کامبوج، کودکان با دست، شلاق و ترکه‌های چوبی تنبیه می‌شوند و اجبار آنان به ایستادن در حالت‌هایی که درد و خستگی بدنی برایشان به همراه دارد، امری رایج است.

یکی از ناراحت‌کننده‌ترین نتایج تحقیقات در کشور پیشرفته ژاپن نشان دادند که کودکان این کشور دچار شکستگی استخوان، مشکلات عضلانی و پارگی گوش بر اثر تنبیه فیزیکی خشونت‌بار می‌شوند. (۲۰۱۳) نمونه‌هایی از تنبیه بدنی در سال ۲۰۰۸ در چین گزارش شد و همچنین در سال ۲۰۰۹ روشن شد که در فیجی، حمایت وسیعی از قانونی بودن

تنبیه بدنی در میان مردم و کارکنان سیستم آموزشی وجود دارد.

آسیای مرکزی و اروپا

همان‌طور که گفته شد، وضع در بسیاری از کشورهای اروپایی به مراتب بهتر است. منتهای مواردی از تنبیه بدنی دانش‌آموزان بین ۱۰ تا ۱۸ ساله در بلژیک (سال ۲۰۱۱) گزارش شد. در آسیای مرکزی، مطالعات نشان داده‌اند که کودکان بین ۹ تا ۱۷ سال در قزاقستان (۲۰۱۳) قربانی تنبیه بدنی بوده‌اند و در اروپای شرقی و بالکان، کودکان بین ۱۰ تا ۱۴ سال در کوزوو (۲۰۱۲) بیشتر مورد خشونت کارکنان سیستم آموزشی قرار می‌گیرند. گفتنی است که برای نخستین بار، یک کشور اروپای شرقی یعنی لهستان در سال ۱۷۸۳ تنبیه بدنی را غیرقانونی اعلام کرد.

جنوب آسیا

جنوب آسیا یکی از مناطق دنیاست که تنبیه بدنی به طور گسترده‌ای همراه با تحقیر روحی روانی دانش‌آموزان صورت می‌گیرد. مطالعات سال‌های ۲۰۱۲ و ۲۰۱۳ در کشورهای هند، بنگلادش، بوتان و نپال موید این امر بودند و مضاف بر آن، در نپال، تنبیه بدنی یکی از عوامل بازدارنده کودکان معلول از ادامه تحصیل است. تحقیقات سال ۲۰۱۳ در پاکستان، از حمایت گسترده معلمان این کشور از لزوم تنبیه بدنی حکایت داشت.

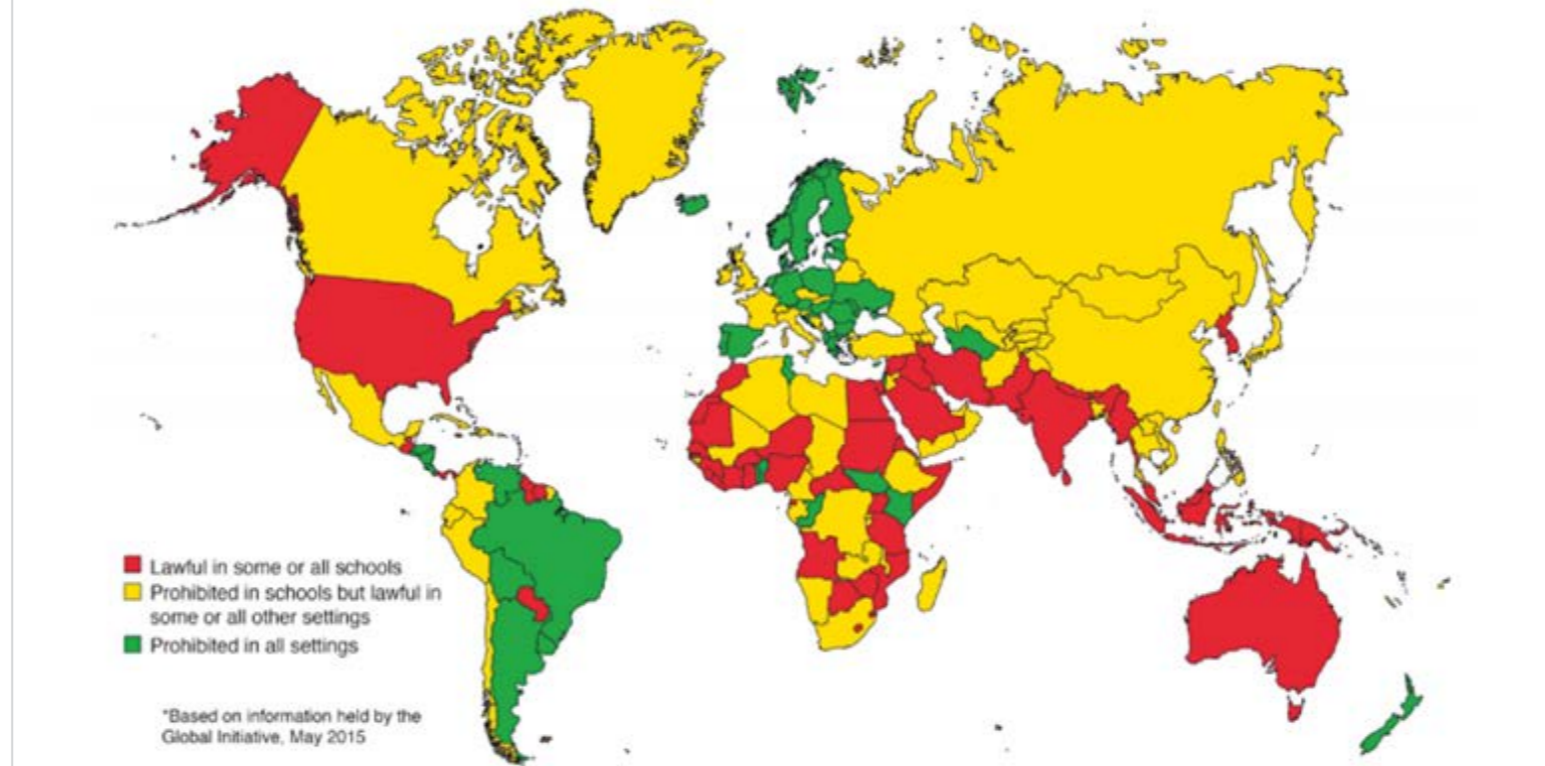
آمریکا و کارائیب

ایالات متحده آمریکا یکی از معدود کشورهای پیشرفته اقتصادی جهان است که کارنامه منفی و شگفت‌انگیزی در این‌باره دارد. تحقیقات سال‌های ۲۰۰۹، ۲۰۱۲ و ۲۰۱۴ نشان داده است که به طور متوسط در هر ۳۰ ثانیه یک کودک در مدارس عمومی تنبیه فیزیکی می‌شود. علاوه بر آن، کودکان سیاه‌پوست یا معلول با احتمال بیشتری در معرض روبه‌رو شدن با برخوردهای خشونت‌آمیز هستند. در باربادوس، استفاده از شلاق در مدارس معمول است (۲۰۰۹)، در دومینیکا و سن‌لویس نیز موارد مشابهی دیده می‌شوند.

نمونه‌هایی از قوانین کشورها که تنبیه بدنی را مستقیم یا غیرمستقیم مجاز می‌شمارند

بخشی از ماده ۸۸ قانون مربوط به مقررات تحصیلی مدارس، مصوب سال ۱۹۵۸، سنگاپور: «تنبیه بدنی پسران می‌تواند با ترکه‌ای سبک بر کف دست یا بر باسن از روی لباس صورت پذیرد. اشکال دیگر تنبیه بدنی نباید برای پسران اجرا شوند».

Progress towards universal prohibition



ماده ۲۴۱ قوانین جنایی زیمبابوه، مصوب سال ۲۰۰۴: «... معلم مدرسه اختیار (اتوریتته) اعمال تنبیه بدنی ملایم با هدف انضباطی را بر دانش‌آموزان پسر دارد. اگر یک فرد زیر سن [کودک] از سوی معلم، والدین یا اولیاء که صاحب اختیار هستند مورد تنبیه ملایم قرار بگیرد و این تنبیه ضروری بوده باشد، موضوع اختیار (اتوریتته) مصونیتی کامل [برای تنبیه‌کننده] در برابر اتهامات قضایی در این‌باره ایجاد می‌کند». در اقیانوسیه، ماده ۲۷۸ قانون جنایی پاپوا گینه نو، مصوب ۱۹۷۴ می‌گوید: «برای والدین یا افرادی که در جایگاه والدین قرار می‌گیرند، برای مدیر مدرسه یا رئیس، استفاده از نیروی قهریه برای اصلاح کودک، دانش‌آموز یا کارآموز تحت شرایطی مجاز است».

قوانین دیگری هم هستند که با قید جملاتی مانند «اگر راه دیگری موثر یا مناسب نبود» (سنت کیس در کارائیب و همچنین دومینیکا)، تنبیه بدنی را مجاز می‌شمارند.

ممنوعیت قانونی تنبیه بدنی در مدارس باید چگونه باشد؟

گزارش نهایی «کنگره جهانی خشونت در مدارس و

اعمال قوه قهریه در جهت تصحیح و امثال آن باید زدوده شوند.

● منع هرگونه تنبیه بدنی به صورت شفاف و به صراحت در قانون منع شود.

همچنین باید تصریح شود که نه تنها تمامی اشکال تنبیه فیزیکی، بلکه صورت‌های تنبیه روانی و توهین و تحقیر کودکان، ممنوع است. مجازات‌هایی مانند ایستادن در حالت‌های دردآور و خسته‌کننده، ایستادن زیر آفتاب، وادار کردن آن‌ها به حرکت‌های بدنی تنبیهی [مانند کلاغ‌پر، اجبار به نشستن و برخاستن‌های متوالی و امثال آن] که صورت‌هایی از تنبیه بدنی حساب می‌شوند، باید صراحتاً غیرمجاز اعلام شوند زیرا در برخی کشورها، تنها ضرب و شتم مصداق تنبیه بدنی محسوب می‌شود.

نمونه‌هایی از قوانین ممنوع‌کننده تنبیه بدنی

مواد ۴۰ و ۴۱ قوانین مربوط به کودکی و نوجوانی، اکوادور، مصوب ۲۰۰۳: «روش‌ها و دیسپلین‌های تدریس در موسسات آموزشی باید به حقوق کودکان و نوجوانان احترام گذاشته، آن‌را تضمین کنند. تمامی روش‌های مبتنی بر آزار، بدرفتاری، بی‌احترامی و تنبیه‌های ظالمانه و غیرانسانی ممنوع است». این قانون همچنین قید کرده که «تنبیه بدنی» و «تنبیه روانی که شان کودکان و نوجوانان را زیر سوال ببرد» ممنوع است.

کاستاریکا در سال ۲۰۰۸ متممی به قانون خود اضافه کرد که تصریح می‌کند: «کودکان و نوجوانان حق دارند که از مشاوره، آموزش، مراقبت و نظم مادر، پدر، آموزگار، پرستار، یا پرسنل مراکز آموزشی یا درمانی، پناهگاه‌ها، بازداشت‌گاه‌های نوجوانان یا هرگونه مرکز دیگری برخوردار شوند. این به هیچ وجه بدین معنا نیست که هیچ‌یک از این مقام‌ها مجوز تنبیه بدنی یا رفتار تحقیرآمیز را دارند...».

سوئد نخستین کشور دنیا بود که در سال ۱۹۷۹ تنبیه بدنی را برای والدین نیز ممنوع اعلام کرد.

در سال ۱۹۸۲ گروهی از پدر و مادرهای سوئدی، از دولت کشورشان نزد کمیسیون حقوق بشر اروپایی شکایت کردند. آنان مدعی شدند که ممنوعیت تنبیه فیزیکی کودکان‌شان، حقوق آنان را در زمینه زندگی خانوادگی و آزادی‌های مذهبی نقض می‌کند. این شکایت والدین به جایی نرسید و یک سال بعد در ۱۹۸۳، فنلاند تبدیل به دومین کشوری شد که تنبیه بدنی را در خانه‌ها نیز ممنوع اعلام کرد. گفتنی است که این کشور، از سال ۱۹۱۴ تنبیه بدنی در مدارس را ملغی کرده بود و سال‌هاست در رنکینگ پیسا، مقام کارآمدترین سیستم آموزشی دنیا را به خود اختصاص داده است.

سیاست‌گذاری‌های عمومی» سال ۲۰۱۵ تصریح می‌کند: «منع تنبیه بدنی کودکان در مدارس یعنی شفافیت قانونی اطمینان‌بخشی مبنی بر این که هیچ کودکی در معرض هیچ شکلی از انواع تنبیه بدنی در هیچ تشکیلات آموزشی قرار نمی‌گیرد. [این تشکیلات عبارتند از] دولتی یا خصوصی، تمام‌وقت یا پاره‌وقت، پیش دبستانی، ابتدایی یا متوسطه، مدارس نظامی، سکولار یا مذهبی. کودکان می‌بایست در برابر تنبیه بدنی محافظت شوند، صرف‌نظر از این‌که والدین‌شان چه دیدگاهی دارند یا متعلق به کدام عقیده مذهبی هستند».

این گزارش یادآور می‌شود که کشورها طبق قوانین حقوق بشر متعهد هستند که کودکان را از هرگونه تنبیه بدنی محافظت کنند. این یعنی، اصلاحات عمیق در قوانین کشورهایی که هنوز این مساله را غیرقانونی نکرده‌اند.

طبق گزارش مذکور، این اصلاحات عمیق یعنی:

● لغو تمامی قوانین و مقرراتی که تنبیه بدنی را در موسسات آموزشی مجاز می‌شمارند.

● لغو مکانیسم‌های دفاع حقوقی برای مرتکبین، مانند معلمان و دیگران که تحت شمول دکتترین *In loco parentis* قرار می‌گیرند. واژه‌هایی مانند تادیب منطقی، تنبیه معقولانه،

هر آنچه در این شماره از ادبیات ایران مثال آورده‌ایم، بر لزوم تنبیه بدنی کودکان برای تربیت آن‌ها بوده است. شعر و نثر سعدی، داستان‌های صمد بهرنگی و جلال آل احمد، ضرب‌المثل‌های عامیانه نیز.

ولی هستند شاعران و نویسندگانی که بعد از جلال و صمد بهرنگی قلم به دست برده و قصه‌های پرغصه کودکان را روایت کرده‌اند. که چطور معلمی می‌تواند افعال مجهول زندگی دانش‌آموز را روایت کند، پیش از آن‌که خود به خشم بنشیند. شعر **سیمین بهبهانی** یکی از آن‌هاست؛ وقتی دانش‌آموزان می‌گویند درس برای «ژاله» یاسین است اما او در جایگاه معلم به پای روایت قصه این دانش‌آموز می‌نشیند:



فعل مجهول «ژاله»



بچه‌ها صبحتان به خیر! سلام
درس امروز «فعل مجهول» است

فعل مجهول چیست؟ می‌دانید؟
نسبت فعل ما به مفعول است

در دهانم زبان چو آویزی
در تهیگاه زنگ می‌لغزید

صوت ناسازم آنچنان که مگر
شیشه بر روی سنگ می‌لغزید

ساعتی داد آن سخن دادم
حق گفتار را ادا کردم

تا ز اعجاز خود شوم آگاه
ژاله را زان میان صدا کردم

ژاله! از درس من چه فهمیدی؟
پاسخ من سکوت بود و سکوت

ده، جوابم بده! کجا بودی؟
رفته بودی به عالم هیروت؟

خنده‌ی دختران و غرش من
ریخت بر فرق ژاله چون باران

لیک او بود غرق حیرت خویش
غافل از اوستاد و از یاران

خشمگین، انتقام‌جو گفتم:
بچه‌ها گوش ژاله سنگین است؟

دختری طعنه زد که، نه خانم!
درس در گوش ژاله - یاسین - است!

باز هم خنده‌ها و همه‌ها
تند و پیگیر می‌رسید به گوش

زیر آتششان دیده‌ی من
ژاله آرام بود و سرد و خموش

رفته تا عمق چشم حیرانم
آن دو میخ نگاه خیره‌ی او

موج زن در دو چشم بی‌گنهش
رازی از روزگار تیره‌ی او

آنچه در آن نگاه می‌خواندم
قصه‌ی غصه بود و حرمان بود

نالهای کرد و در سخن آمد
با صدایی که سخت لرزان بود:

فعل مجهول فعل آن پدری است
که دلم را ز درد پر خون کرد

خواهرم را به مشت و سیلی کوفت
مادرم را ز خانه بیرون کرد

شب دوش از گرسنگی تا صبح
خواهر شیرخوار من نالید

سوخت در تاب تب برادر من
تا سحر در کنار من نالید

در غم آن دو تن، دو دیده‌ی من
این یکی اشک بود و آن خون بود

مادرم را دگر نمی‌دانم
که کجا رفت و حال او چون بود؟...

گفت و نالید و آنچه باقی ماند
هق‌هق گریه بود و ناله‌ی او

شسته می‌شد به قطره‌های سرشک
چهره‌ی همچو برگ لاله‌ی او

نالهای من به ناله‌اش آمیخت
که غلط بود آنچه می‌گفتم

درس امروز قصه‌ی غم توست
تو بگو! من چرا سخن گفتم؟

فعل مجهول فعل آن پدری است
که تو را بی‌گناه می‌سوزد

آن حریق هوس بود که در او
مادری بی‌پناه می‌سوزد...

حقوق ما

ما از عدالت سهمی داریم

دو هفته نامه الکترونیکی تخصصی حقوق بشر

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: سازمان حقوق بشر

ایران / محمود امیری مقدم

سردبیر این شماره: آیدا قجر

تماس با مجله: mail@iranhr.net

